



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۲۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَكَثُرُوا لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ

الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾

بہانہ های مختلف مشرکین در برابر عناصر محوری رسالت انبیا

بعد از اینکه بخشی از عناصر محوری مربوط به اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه را بیان فرمود، فرمود مستکبران حجاز این معارف را نمی پذیرند اگر عذابی در اثر سوء فاعلی و سوء فعلی دامنگیر اینها شد ناله آمیخته با درخواست کمک اینها بلند است این ناله درخواست با کمک را می گویند جُئار فرمود اینها ﴿يَجْأُرُونَ﴾^۱ و جُئار آنها

هم لابد به طرف خداست چون اوست که «يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ»^۱ در این حال فرمودند جئار نکنید زیرا ناله شما و درخواست شما بی اثر است.

آن گاه از راه سبّر و تقسیم فرمود چه جهت دارد که شما اسلام را نپذیرفتید اسلام دو عنصر محوری دارد و موانع شما هم پنج تاست همه اینها را که شما ارزیابی کنید می بینید در همه موارد شما محکومید و شکست خورده. عنصر محوری اسلام يك دعواست و يك دعوت، دعوا این است که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ادّعا دارد: ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾^۲ و ادّعا دارد که این کتاب از ناحیه خداست دعوت هم آن است که شما را به توحید دعوت می کند به معاد دعوت می کند به احکام فقهی و اخلاقی و حقوقی دعوت می کند این متن دعوت نامه دین است شما نه دعوت را پذیرفتید و نه دعوا را، نه رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول دارید نه رهنمود آن را عمل می کنید. این دو عنصر است که حضرت آورد و شما هر دو عنصر را رد کردید پنج محور هست برای اینکه بهانه های شما را برطرف کند شما یکی از این پنج محور را لابد پشت سر گذاشتید برای چه دعوت را قبول نکردید برای چه دعوا را قبول نکردید.

پندار باطل مشرکین درباره وحی و قرآن

برای پذیرش دعوت «أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ»^۳ است برای پذیرش دعوا «أَنْظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ» است کسی که مسائل ریاضی، کیهان شناسی، کشاورزی، دامداری مسائل علمی طرح می کند باید نگاه کرد که حرف او عالمانه است یا نه کسی که مسائل رهبری، امامت، رسالت، نبوت، ولایت، هدایت اینها را طرح می کند باید دید این چه کاره است؛

۱. اقبال الاعمال، ص ۱۱۳، ص ۲۲۵ و ص ۴۰۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

«انظر الى مَنْ قال» در بحثهای رهبری و امامت و اخلاق و اینها «انظر الى ما قال» درباره دعوت‌های علمی. حالا که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوایی دارد و دعوتی شما هم «انظروا الى ما قال» هم «انظروا الى مَنْ قال» اگر خواستید به «ما قال» توجه بکنید قرآن کریم شما را دعوت به تدبّر کرد فرمود: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ شما را به توحید دعوت کرد به معاد دعوت کرد به صراط بین مبدأ و معاد دعوت کرد به تجرّد روح دعوت کرد به ابدیتان دعوت کرد اینها دعوت‌های الهی است همه اینها را هم با برهان ثابت می‌کند به توحید و نفی شرك دعوت کرده است به حق بودن جهان و نفی بطلان دعوت کرده است به ابدیت جهان و انسان دعوت کرده است و اینکه مرگ هجرت است نه پوسیدن و اینکه انسان با مرگ میلاد جدیدی پیدا می‌کند نه نابود می‌شود پیوسد اینها دعوت اوست این دعوتها را که ارزیابی کنید بر اساس «انظر الى ما قال»^۲ می‌بینید حق است و برهان. درباره دعوی او که می‌گوید من رسول خدایم^۳ سابقه او را که بیش از چهل سال است در بین شما دارد زندگی می‌کند شما الآن سالیان متمادی است که دوران بعثت او را می‌گذرانید از چه خاندانی به بار آمده نوجوانی‌اش چه بود جوانی‌اش چه بود دوران میانسالی‌اش چه بود قبل از ادّعا چگونه بود بعد از ادّعا چگونه است همه اینها در مشهّد و معرض شماس است پس اگر «مَنْ قال» را بخواهید ببینید که تاریخ آن حضرت مشهود شماس «ما قال» را بخواهید ببینید دعوت آن حضرت معلوم شماس

۱. سوره نساء، آیه ۸۲.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

علل گرایش انسان به اندیشه باطل و اعراض از دعوت حق

شما چه بهانه دارید شما دوتا مشکل دارید که جلوی پایتان را نمی بینید یکی در اثر سیئاتِ فاعلی این جانتان رسوبات گرفته املاح گناهان این را بسته شما جایی را نمی بینید ﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾^۱ آن مرکز معرفت بسته است که فرمود: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۲ راه نفوذ معرفت و اندیشه به دل بسته است چون گناه، در دل را قفل می کند از نظر عمل هم مبتلایید به يك سیئات اخلاقی شما بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾^۳ دارید زندگی می کنید آنچه اسلام آورده ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۴ است خب شما بخواهید از آن اعتلا صرف نظر کنید به طهارت روح منتقل بشوید برای شما دشوار است این دو منطق است یکی می گوید ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾^۵ هر که غارت کرد زد بُرد کُشت او پیروز است یکی می گوید هر که عدل محور بود و قسط مدار بود و رعایت حقوق دیگران کرد نه بیراهه رفت نه راه کسی را بست او پیروز است خب بین این دو مکتب فرقه‌هاست یکی می گوید «أَنْصُرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا»^۶ شعار رسمی جاهلیت این بود که به کمک برادرت بشتاب چه ظالم باشد چه مظلوم منظورشان از این برادر قبیله بود اینها نبود هر که جزء قبیله شماست از شما کمک خواست به یاری او بشتابید چه ظالم چه مظلوم این شعار رسمی پذیرفته شده جاهلیت بود. دین آمده فرمود: «أَنْصُرَ الْمَظْلُومَ أَخَاكَ أَمْ غَيْرَ أَخِيكَ» به کمک مظلوم بشتاب چه برادرت باشد چه غیر برادر؛ آمد همان شعار را حفظ کرد ولی معنا کرد فرمود: «أَنْصُرَ أَخَاكَ» شما که می گوید برادرت را یاری کن چه ظالم باشد چه مظلوم ما همین الفاظ را حفظ می کنیم ولی معنای

۱. سوره مؤمنون، آیه ۶۳

۲. سوره محمد، آیه ۲۴

۳. سوره طه، آیه ۶۴

۴. سوره اعلی، آیه ۱۴

۵. سوره طه، آیه ۶۴

۶. التحریر و التنویر، ج ۲۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

صحیحی برای او قائلیم می‌گوییم برادرت را یاری کن اگر ظالم بود یاری کردن او به این است که هدایتش کنی دستش را بگیری او صرف‌نظر کند اگر مظلوم بود علیه ظالم قیام بکنید دست او را بگیرید از او دستگیری کنید که از زیر ظلم به در آید^۱ پس «أَنْصُرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» را دین معنا کرده فرمود اگر شما این مشکل فاعلی و فعلی را دارید عقیده بد کار بد، سوء فاعلی سوء فعلی این نمی‌گذارد شما درباره دعوت بر اساس «انظر الی ما قال»^۲ عمل کنید درباره دعوا بر اساس «انظر الی مَنْ قال» عمل کنید این پنج محور را قرآن کریم ذکر می‌کند یکی از این محورهای پنج‌گانه آن است که يك وقت است شما به این نتیجه می‌رسید که هم دعوت او حق است هم دعوای او حق است هم بر اثر مطالعه «انظر الی ما قال» ما فهمیدیم قول او حق است هم بر اساس «انظر الی مَنْ قال» فهمیدیم گوینده و قائل حق است لکن از ما مزدی می‌خواهد کلاس درسش با هزینه همراه است برای ما مقدور نیست.

دلیل اعراض مشرکین در برابر دعوت پیامبر

آن آخرین سؤال این است که ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ﴾ فرمود این همه رایگان است چیزی از شما نمی‌خواهد فقط مودّت اهل بیت می‌خواهد که آن هم راه شماست اینکه فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۳ در بخشهای دیگر فرمود: ﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾^۴ فرمود ما چیزی از شما نخواستیم این محبت اهل بیت به سود شماست نه به سود ما. خب بنابراین هم دعوت حق است هم دعوا حق است و هم رهبری و هدایت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه رایگان است لذا این آیات در همین سوره مبارکه «مؤمنون» از آیه ۶۸ شروع می‌شود فرمود شما که مستکبران به برخورد می‌کنید در محافلтан شب‌نشینی‌هایتان علیه این دین توطئه دارید مسخره

۱. رک: مسند احمد، ج ۳، ص ۹۹ و ۲۰۱.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

۳. سوره شوری، آیه ۲۳.

۴. سوره سبأ، آیه ۴۷.

می‌کنید هُجر دارید هَجْر دارید دین را فحش می‌دهید دین را به هذیان به فسون و فسانه مَتَّهم می‌کنید هم اهل هُجرید هم اهل هَجْرید «تَهْجِرُونَ مِنَ الْهَجْرِ، تَهْجِرُونَ مِنَ الْهَجْرِ» هر دو هست اینکه حضرت فرمود: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱ بأحد المعنيين هست نه مهجوراً یعنی متروکاً آنها که دین را پذیرفتند که «آناء الليل و أطراف النهار» با قرآن بودند در نماز با قرآن بودند در خارج نماز با قرآن بودند آنها که نپذیرفتند مبتلا به هُجر و هَجْر بودند به فحش و به هذیان یعنی اسناد به اینکه این هذیان است

عدم تدبّر در آیات موجب اعراض از حق

فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ این يك مانع، شما برای اینکه برایتان روشن بشود این کتاب حق است ما گفتیم: ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۲ چرا تدبّر نمی‌کنید ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۳ در اثر تدبّر نکردن شماس است اینکه گفتند «انظر الى ما قال»^۴ یعنی تدبّر کنید نظریه بدهید ببینید حرف درست است یا درست نیست شما که نگاه نکرده می‌گویید این هُجر و هَجْر است دیگر چه توقّعی از شماس است.

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ ما گفتیم «انظر الى ما قال»^۵ يك وقت است که کسی داعیه رهبری و مانند آن دارد حضرت فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»^۶ یعنی درست است که «انظر الى ما قال» هست اما «انظر الى مَنْ قال»، اینها منظورشان چیست؟ اینها که می‌گویند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۷ منظور اینها چیست؟ وگرنه ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۸ که

۱. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۲. سوره نساء، آیه ۸۲.

۳. سوره محمد، آیه ۲۴.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

۵. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۴۰ و حکمت ۱۹۸.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۰ و حکمت ۱۹۸.

۸. سوره انعام، آیه ۵۷؛ سوره يوسف، آیات ۴۰ و ۶۷.

سخنی است حق و خدا در قرآن فرمود، بنابراین آنجایی که «کلمه حق یُراد بها باطل»، «انظر الى مَنْ قال» بین که او چه اراده کرده است چه هدف در سر دارد (این عنصر اولی).

تقلیدمحوری اساس بهانه‌جویی منکرین وحی

اگر بگویید که نه چون ما تقلیدمحوریم هر چه پدران ما گفتند حق است او حق است هر چه پدران ما نگفته بودند او می‌شود باطل اینکه می‌گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾^۱ این دلیل حق بودن شرک است - معاذ الله - بر اساس زعم افراد تقلیدمحور اینکه گفتند ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۲ دلیل بطلان توحید است - معاذ الله - به زعم انسان تقلیدمدار می‌گویند چون پدران ما توحید نداشتند پس توحید باطل است چون پدران ما شرک داشتند پس شرک حق است کسی که در محور تقلید زندگی می‌کند هم قضیهٔ موجبۀ او برای اثبات حق بودن شرک است هم قضیهٔ سالبه او برای داعیۀ ابطال توحید - معاذ الله - یا از طرف دیگر برهان اقامه می‌کنند می‌گویند اگر این حق بود خب در گذشته هم می‌آمد چرا برای پدران ما نیامد در حالی که برای پدران آنها هم آمده پدران آنها هم این را انکار کردند وگرنه هیچ عصر و مصری بدون حجّت الهی نیست البته به این معنا نیست که هر وقتی پیامبری رحلت کرد بلافاصله يك پیامبر دیگر بیاید خب بعد از او ائمه هستند جانشینان او هستند و علمای دین که نایبان اویند هستند کتاب را بر مردم می‌خوانند تفسیر می‌کنند تشریح می‌کنند تا پیامبر بعدی؛ اصل دین، آن کتاب است که هست دیگر؛ حالا مفسّرش رحلت کردند اصل کتاب هست شاگردان او هستند علمای آن هستند پس آنها نمی‌توانند بگویند چون سابقه نداشت باطل است هم سابقه به آن معنا داشت و هم اینکه تقلیدمحور بودن باطل است ﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ

۱. سوره زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

يَا تِ آَبَاءَهُمُ الْآَوَّلِينَ ﴿﴾ گاهی قرآن کریم به دو برهان اشاره می‌کند می‌فرماید این حرفی که شما زدید یا باید دلیل عقلی داشته باشید یا دلیل نقلی که نموداری از این در سوره مبارکه «احقاف» آمده در سوره مبارکه «احقاف» آیه چهارم این است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ بالأخره اینهایی که شما می‌پرستید یا باید خالق باشند یا باید شريك المخلوق باشند کاری باید در عالم بکنند اگر هیچ‌کاره بودند خب چرا می‌پرستید (این يك) برای اینکه ثابت کنید اینها شایسته عبادت هستند یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی ﴿أَتُنَوِّنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ﴾ یا دلیل عقلی یا دلیل نقلی اینها سیمتی دارند اگر نه دلیل عقلی دارید نه دلیل نقلی دارید که اینها هیچ‌کاره نیستند خب چرا می‌پرستید در سوره مبارکه «زخرف» به بخش نقل تمسك فرمود بیان سوره مبارکه «زخرف» این است ﴿أَمْ آَتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾ آخر این حرفهایی که می‌زنید برهانی دارید که این بتها سیمتی دارند، نه، ما به وسیله انبیای قبلی به شما گفتیم که به وسیله دلیل نقلی شما مجوز دارید، نه، پس چرا اینها را می‌پرستید چون تقلیدمحورید ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾^۱ خب يك ملت تقلیدمدار نه از عقل طرفی بسته است نه از نقل كمك گرفته فقط «یحوم حوم التقليد» شرك را پدرانشان پذیرفتند می‌شود حق، توحید را پدرانشان نپذیرفتند می‌شود باطل! حَقَانِيَّتِ شَرِك را با ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾^۲ ثابت کردند بطلان توحید را بر اساس ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْآَوَّلِينَ﴾^۳ - معاذ الله - ثابت کردند، این گروه‌اند. فرمود: ﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْآَوَّلِينَ﴾ این درباره دعوت.

۱. سوره زخرف، آیات ۲۱ و ۲۲.

۲. سوره زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

بررسی پندار باطل مشرکین درباره مقام شخصیتی پیامبر

درباره دعوا فرمود مگر پیامبرانتان را نمی شناسید ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ﴾ مستحضرید که قسمت مهم در معرفت درباره رهبری این نیست که حالا شناسنامه او چه چیزی نوشته است مادر او کیست پدر او کیست آدم ببیند این شخص عاقل است عالم است امین است باتقواست باکیاست است با مدیریت است با تدبیر است و مانند آن اینکه فرمود آیا پیامبرشان را نشناختند قسمت مهم این آیه ناظر به آن شخصیت‌های حقوقی و اخلاقی اوست نه ناظر به اینکه شما که می دانید پدر او کیست مادر او کیست جد او کیست جد او کیست آنها را هم می دانند ولی عمده آن است که شما به شخصیت حقوقی او به اوصاف او کاملاً پی بردید در بحث‌های فقهی ملاحظه فرمودید وقتی گفتند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ﴾^۱ حرمت وقتی به يك ذات اسناد داده شد آن وصف معتبر آن فعل معتبر معیار است یا ﴿حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾^۲ کذا و کذا این است نه خود ذات. اینجا هم که می فرماید پیامبر را نشناختند یعنی او را به اوصاف نشناختند و گرنه از نظر شخصیت حقیقی که پدر او کیست مادر او کیست اینها را که خب نه مهم است نه اینکه اینها غافل بودند.

لزوم اجابت دعوت همگانی و جهانی پیامبر

وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودش را معرفی کرده یعنی هم اسلام را قبلاً معرفی کرده بود هم جمهوریت را. جمهوریت معنایش آن است که توده مردم اسلام را، رهبران اسلامی را، اصول کلی اسلام را، اخلاق را، فقه را پذیرفتند؛ خود مکتب می شود اسلام، جمهوریت این است که این مردم این را شناختند حجت الهی بر مردم تمام

۱. سوره نساء، آیه ۲۳.

۲. سوره مائده، آیه ۹۶.

شد که این دین خداست این حق است و قبول کردند اگر حَقَانِیَّتِ این مکتب و واقِعِیَّتِ این مکتب برای مَلَّتِ روشن شد آن مَلَّتِ با طوع و رغبت خودش این را پذیرفت می شود جمهوری اسلامی. وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه شانزده سوره مبارکه «یونس» آن بخش جمهوریت را اشاره می کنند که در سوره مبارکه «یونس» این بحث مفصل گذشت فرمود: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾ که این يك بحث پیچیده داشت گذشت بعد فرمود: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ﴾ من عُمَرِی امتحان دادم دیگر اگر «انظر الى مَنْ قال» است خب همه تان مرا شناختید امین بودن هم که شما به من دادید. آن امین الله بودن که امین وحی است آن بالاتر از آن است که مردم چنین وصفی را بشناسند تا به حضرت عطا کنند این جزء القاب الهی است اما امین مالی بودن، امین سیاسی بودن، امین اجتماعی بودن، امین عاطفی بودن، امین اقتصادی بودن، امین اخلاقی بودن را شما دادید ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا﴾ من عمری امتحان دادم این می شود جمهوریّت آن ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا﴾ هم می شود اسلام پس هم اسلام را شما خوب شناختید هم آورنده اسلام که رهبر مسلمین است خوب شناختید عذرتان دیگر چیست در آیه محلّ بحث فرمود: ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ﴾ مگر شما نشناختید پیامبر را خب عمری با شما زندگی کرد. توده مردم چون دعوت، دعوت جهانی است هم باید دعوت را بشناسند هم دعوا را هم «ما قال» را هم «مَنْ قال» را در بخش «ما قال» چون جهانی است کتاب جهانی است همه قدرت تفکر را دارند درباره «مَنْ قال» آنها که اهل حجاز نیستند به حجازیها مراجعه می کنند و تاریخ مدوّن آن حضرت را مطالعه می کنند برای آنها شفاف و روشن می شود که «مِنْ الْبَدَأِ إِلَى الْخَتَمِ» این با طهارت روح زندگی کرد بنابراین آنهایی که نزدیک بودند حضرت فرمود: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ

عُمَرَاً مِنْ قَبْلِهِ ﴿﴾ آنها که اهل حجاز نبودند دور بودند خب این ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ با اطلاقش

شامل اینها خواهد شد

ردّ پندار مشرکین مبنی بر تأثیر القائنات جن بر پیامبر

فرمود: ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ این برای شما ناشناس است ناشناخته است که نشناختید او را که در دعوی او شك کنید یا - معاذ الله - می گوید که ما این را شناختیم ولی حرفهای آنها حرفهای عاقلانه نیست بر اساس «انظر إلى ما قال»^۲ ما «ما قال» او را نگاه کردیم دیدیم این - معاذ الله - حرفهای معقولی نیست این جن زده است خب مستحضرید در یکی از این مکاسب محرّمه این شغل تحریم شده است و جُرّم است احکام کسب کسانی که با جن گیری و امثال ذلك زندگی می کنند مستحضرید که فتوا به حرمت دادند و جُرّم هم هست خب که در سوره مبارکه «حجر» مبسوطاً گذشت. ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ اینها بر اساس سَبَر و تقسیم است که این هم باطل است خب بلکه او حق آورد بر اساس «ما قال» و شما با حق مخالفید ﴿بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ يك عدّه محروم و مستضعف و فقرا و پابرهنه هستند که شما نمی گذارید حرف به آنها برسد به استثنای این گروه محروم اکثری مردم حجاز با حق مخالف اند خب ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ چه در بخش دعوا چه در بخش دعوت.

فروپاشی نظام عالم هستی و جامعه براساس تبعیّت از تمایلات بشری

پس اینها مخالف حقّ اند و حق سر جایش محفوظ است حالا بیااید مصالحه کنید اگر حق بخواهد تابع مدار اینها باشد میل آنها باشد کلّ آسمان و زمین به هم می خورد این قیاس استثنایی يك مقدمه شرطی دارد يك بطلان تالی دارد

۱. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸، ح ۶۱۲ و ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۳۷.

يك بطلان مقدم. فرمود: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾^۳ لكن التالى باطل فالمقدم مثله چرا برای اینکه اینها می گویند خالقى به آن معنا که نظام را اداره بکند نیست کار به دست بتهاست خب از بت که تدبیر آسمان و زمین ساخته نیست از معبودهای دروغین اینها که نمى توانند خودشان را اداره کنند ﴿وَأِنْ يَسْأَلْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۴ ساخته نیست که کُره زمین را با صدها مطالب عمیق علمى اداره کنند اگر کُره زمین را نظام کیهانى را به این بتها بدهید کل این نظام مى پاشد «ولكن التالى باطل فالمقدم مثله» پس حق تابع هواى اینها نیست این برای نظام تکوینی. نظام اعتباری، اگر جامعه را بخواهند به قانون ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾^۵ بسپارند نظیر همین خاورمیانه ای مى شود که هر روز آتش است نظیر همین استکبار و صهیونیست اسرائیلی مى شود که هر روز آتش است با ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾ نمى شود جامعه بشرى را اداره کرد پس هم جامعه بشرى فرو مى پاشد بر اساس قوانین اخلاقى و حقوقى که اینها تدوین کردند هم نظام کیهانى متلاشى مى شود بر اساس شرك پس ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾ این مقدم ﴿لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ این تالى «و لكن التالى باطل فالمقدم مثله»

عواقب مبارزه مستکبرین با نظام به حق عالم هستی

خدا فرمود من عالم را با مصالح حق آفریدم الان اگر از يك مهندسى که این مسجد را ساخت بپرسند که با چه چیزی ساختی می گوید مثلاً با سیمان با گچ با آهن خدای سبحان مى فرماید ما عالم را با آهن و گچ و سیمان و آجر نساختم این نظام صدر و ساقه اش با حق ساخته شد ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾^۵ (يك)

۳. سوره حج، آیه ۷۳.

۴. سوره طه، آیه ۶۴.

۵. سوره ص، آیه ۲۷.

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۱ (دو) این مضمون با الفاظ گوناگون در چند جای قرآن کریم آمده یعنی مصالح ساختمانی

آسمان و زمین و بینهما حق است اگر کسی با حق در افتد زمین علیه او، زمان علیه او، آسمان علیه او، او جایی برای

فرار ندارد این اگر بشود حُسنی مبارك می گویند «این تذهب» اگر بشود علی عبدالله صالح به او می گویند «این

تذهب» اگر بشود آل سعود می گویند «این تذهبون» اگر بشود آل خلیفه می گویند «این تذهبون» همه این قدرتها را

داشتند و الآن در این درگیری فشار می بینند حالا جریان صدام و پهلوی و امثال ذلك که روشن است. کل این نظام

می گویند کجا داری می روی؟! اگر خدای سبحان بخواهد کسی را بگیرد بر اساس ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^۲

همه عالم او را می گیرد چون همه در تحت [اراده] او دارند انجام می دهند فرمود ما این نظام را به حق آفریدیم يك

چند روزی مهلت می دهیم بعد می گیریم آن وقت ناله اینها بلند است ما به اینها می گوییم «لا تجأرون» ناله نکنید

می بینید وقتی که گرگی گرفتار تله شده است ناله او بلند است این ناله هایی که الآن شما می بینید از این سران

استکبار همین است ﴿إِذَا هُمْ يَجْأُرُونَ﴾^۳، ﴿يَجْأُرُونَ﴾ یعنی جُئار دارند یعنی ناله دارند کمک می طلبند هیچ کسی

کمکشان نیست بنابراین عالم حسابی دارد با مصالح ساختمانی گچ و اینها ساخته نشده چون گچ و سیمان و اینها

خودشان جزء عالم اند فرمود ما گچ را با حق ساختیم سیمان را با حق ساختیم آهن را با حق ساختیم همینها يك

روز شما را می گیرند ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۴ اینکه می گویند حق مخلوق به این است اینکه در کتابهای عرفانی

می گویند حق عین الخلق است من وجه و غیر الخلق است من وجه^۵ - معاذ الله - آن حق الهی را نمی گویند این حقّی

۱. سوره دخان، آیه ۳۹.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۶۴.

۴. سوره دخان، آیه ۳۹.

۵. ر. ک: شرح فصوص (قیصری)، ص ۶۵۶.

حقّی که عالم با حق خلق شده است را می‌گویند این آسمان عین الحق است مِن وجهٍ و غیر الحق است مِن وجهٍ چون یکی مطلق است دیگری مقید یکی بی لون است دیگری با لون این آثار الهی است فرمود سراسر عالم این طور است پس ﴿وَلَوْ اَتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوَاءَهُمْ﴾ هوای آنها چیست شرك است و بت پرستی ﴿لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ انسان يك موجود حقیقی است موجود حقیقی را نمی‌شود با اخلاق و قرارداد سازمان ملل اداره کرد موجود حقیقی را باید با وحی اداره کرد که از حق گرفته شده ﴿بَلْ اَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمين»